

سیری در سبک‌شناسی فکری و ادبی شعر اوحدی مراغه‌ای

دکتر محبوب طالعی*

مهرویه رضیی**

چکیده

اوحدی در زمره نامدارترین گویندگان دوران خود قرار دارد، با این تفاوت که نوشته‌های او تنها تقلیدی از سبک شاعرانی همچون سنایی و دیگران نبود، بلکه با رعایت سبک شعری، رسالت و حوالتی تاریخی و فرهنگی نیز بر عهده داشت، چنان که در لابه لای مضامین پر بار عرفانی اش نیز، به خوبی توانسته است به مبارزه با برخی پلیدی‌ها همانند: شیوع رداییل و قبایح، اعتیاد به می‌خواری و کشیدن بنگ، دغل کاری در لباس علم و فقه و قضا و فتوت و ... پردازد. افزون بر آن، در زمره مباحث ادبی نیز، به خوبی از عهده انواع قالبهای شعری، غزل، قصیده، مثنوی و ... برآمده، و این در حالی است که تمامی آثارش از نکات ادبی و فکری روزگار خود، سرشار می‌باشند، از انواع تشبیه و استعاره و تمثیلات گوناگون گرفته تا تکرار و تصاویر پرمعنی بدیع و انواع جناس، که در انتهای پژوهش نیز به صورت درصدی و به تفکیک در نمودار نشان داده شده است. بنابراین آثار او به خوبی توانسته از پس انواع ویژگی‌های ادبی دوران خویش نیز برآید. بنابراین، در اینجاست که آثار پربار این شاعر نامی از جاذبه هایش بهره می‌گیرد تا جایی که این پژوهش را به بررسی عمیق‌ترین لایه‌های سبک شعری اوحدی و امی دارد، تا به کشف ویژگی‌های مختص به آن دست یازد.

کلمات کلیدی: اوحدی مراغه‌ای، اشعار، فکر، سبک‌شناسی.

Talee_m@yahoo.com

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

razi.mahruyeh@gmail.com

** کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۳۰

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۲۵



مقدمه

دوره ایلخانان مغول - علی رغم تمامی فراز و نشیب هایش - در ایران از دوره‌های رونق و رواج شعر و ادب در تاریخ ادبی ایران است. علاوه بر سعدی و مولانا و حافظ که توجه و تحسین علاقه مندان و شیفتگان ادب فارسی را در قرن‌های بعد به خود معطوف کردند، جمع کثیری از شاعران در این دوره گرد آمدند که اگر سایه این سه تن بر سر آنان نبود، بیش از آن شهرت می‌یافتند و در تاریخ باشکوه ادبیات ایران، جایگاه مهمتری را برای خویش رقم می‌زدند.

شیخ اوحالدین اوحدی مراغه‌ای فرزند این دوران است که «در ثلث واپسین قرن هفتم و ثلث نخستین قرن هشتم می‌زیسته است.» (مسرور، ۱۳۰۷: ۱۲۵) با قراین نزدیک می‌توان سال تولد او را در حدود ۶۷۰ هـ ق دانست با مراعات یکی دو سال کم و بیش؛ زیرا در کتاب جام جم که به سال ۷۳۳ تمام شده است می‌گوید: (همان: ۱۲۶)

اوحدی شصت سال سختی دید / تا شبی روی نیک بختی دید
(اوحدی، ۱۳۷۵: ۶۴۹)

آثار اوحدی عبارتند از:

۱- دیوان اوحدی، که اگر چه بیشتر قصاید و غزلیات او رنگ عرفانی دارند، ولی با این وجود آنچه از نگاهته‌های اوحدی در درست است، نشان می‌دهد که شاعر در این طریق یک مقلد ساده نبوده و با مضامین روشن، سخن سرشار از مجازها، استعاره‌های جاندار و طبیعی گوی سبقت را از سایرین ربوده است. چنان که در نمونه زیر به زیبایی می‌سراید: بر گل از عنبر کمندی بسته ای / گرد ماه از مشک بندی بسته‌ای (همان: ۳۶۴)

۲- منظومه‌ای به نام «ده نامه» یا «منطق العشاق» که نوآوری شاعر در این منظومه، بی‌پروایی در بیان مکنونات ذهنی خودش است.

۳- منظومه جام جم، که این مثنوی، بزرگترین منظومه اوست. وی سرودن آن را در سال ۷۳۳ آغاز و پس از یک سال در تبریز به پایان رساند. (دولت آبادی، ۱۳۴۶: ۵۳)

سرودن منظومه‌های عرفانی شامل مباحث اجتماعی و تربیتی و اخلاقی و حتی انتقادی نسبت به حاکمان و صاحبان مناصب ظاهری دین رواج یافته بود. در این منظومه‌های معروف، افزون بر



مواعظ و نصایح به طور مستقیم و غیر مستقیم، اوضاع و احوال زمان و آشفته‌گی نهادها و کارکردهای اجتماعی و سیاسی و چگونگی دست اندازیهای ناهلان بر فضایل جامعه و ... نیز مورد عنایت قرار گرفته است.

اگر چه اوحدی بر طبق برخی شاهد مثال‌ها، به سنایی و سبک و سیاق او نیز توجه داشته، اما به طور کلی، او به خلاقیت شاعرانه معتقد است، و این که شعر می‌تواند حربه‌ای باشد برای مقابله با ستمگری، و لذا از تملق در شعر بیزار و بر این عقیده می‌باشد که، شاعر مکلف است، مصایب و آلام اهل زمان خودش را در شعر بیاورد!

نمونه‌ای از توجه اوحدی به سبک و سیاق سنایی:

در ابیات زیر از دو شاعر هم می‌توان وجود رگه‌ها و پیوندهای مشترک را آشکارا یا به تلویح مشاهده کرد: سنایی:

صوفیان در دمی دو عید کنند عنکبوتان مگسش قدید کنند
 (سنایی، ۱۳۵۹: ۳۶۹)

اوحدی:

اندر دمی دو عید که گویند اشارتی است بر دیدن دو ابروی همچون هلال دوست
 (اوحدی، ۱۳۷۵: ۱۱۶)

صوفیان صافی مشرب «در هر دمی که بر آوردن و فرو بردن نفس است دو بار یاد حق کنند، بلکه هیچ نفسی بی یاد حق نباشند. بنابراین صوفیان که دوستان حق باشند در هر دمی دو عید کنند.»
 (مدرس رضوی، بی تا: ۴۸۹)

در این پژوهش با توجه به اینکه اوحدی به عنوان شاعر سبک آذربایجانی در میان شاعران معروف و سرشناس پس و پیش خود، کمتر مورد اقبال و توجه واقع گشته است و بویژه اینکه در مقالات و نگاه‌ها تمانی آثارش یکجا مورد بررسی سبک و سیاق قرار نگرفته و معمولاً از یک اثرش آن هم جسته و گریخته سخن رفته، بر آن شدیم که آثار پرجاذبه او را به لحاظ سبکی آن دوران، از طریق فیش برداری و استفاده از کتابخانه، مورد بحث و کندوکاو قرار دهیم. ضمن اینکه لازم به ذکر است که در دوره وی به صورت طبیعی «جریان تلفیق دو نوع غزل عاشقانه و عارفانه پیش آمد



که جریان تازه‌ای بود. اوحدی مراغه‌ای نیز در این گروه محسوب شده و از مهمترین خصوصیات آنها توجه به سعدی و الهام بخشی به حافظ است. از این رو می‌توان غزلهای آنها را با غزلهای مشابه حافظ و سعدی سنجد، (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۹۳ و ۱۹۶ و ۲۴۰)

سبک شناسی فکری و ادبی شعر اوحدی مراغه‌ای

سبک در اصطلاح عبارت است از «روشی خاص برای بیان افکار و ادراک، به وسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر، به عبارت دیگر، سبک به یک اثر ادبی وجهه خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القا می‌دارد». (همان: ۱۸ و ۱۴۷)

ویژگی‌های فکری

به لحاظ فکری شعر این دوره سرشار از ویژگی‌های مفاخره و فاضل‌نمایی، اشاره به علوم مختلف، غمگرای، فراق، اشاره به عقاید عامیانه، طب و نجوم، عرفان و توجه به معارف ایرانی و علو مقام معشوق می‌باشد، (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۴۳) که به برخی نمونه‌های آن در لابه لای اشعار اوحدی خواهیم پرداخت.

اصطلاحات نجومی

من که چون جوزا نمی‌بندم کمر در بندگی کی چو خورشید منور در کلام آری مرا؟
(اوحدی، ۱۳۷۵: ۱)

ناهید در هبوط و قمر در شرف خراب خورشید در هبوط و فلک ذره وار مست
(همان: ۱۱۰)

(ر.ک، کلیات اوحدی، صص ۱۷۱ و ۳۲۴ و ...)

در ابیات بالا به خوبی مشاهده می‌شود که از اصطلاحات نجومی همچون: کمر بستن جوزا - که منجمان در رصد نمودن جوزا آن را دارای کمربندی بر میان می‌دانند- و در شرف بودن قمر، زیرا که قمر دارای منازل متعددی است که در میان آنها می‌توان از خانه شرف، خرچنگ و جبهه نام



برد، بهره جسته است، که به نوعی شعر وی را به ابیات شعری خاقانی دیگر شاعر این سبک نزدیک ساخته است.

اصطلاحات نرد و تخته و شطرنج

مهره ششدر شدست، آه! که در دست خود نقش موافق نداد نرد مدام آمده
 (همان: ۳۵۴)

چون کعبتین چه سود از هزار نقش بر آری؟ که همچو مهره بدباز در مششدر نردی
 (همان: ۳۵)

(ر.ک، کلیات اوحدی، صص ۱۰۳ و ۲۰۲ و ...)

در این موارد نیز برخی از اصطلاحات بازی نرد همانند: ششدر - اصطلاحی برای در تنگنا افتادن در بازی - و کعبتین که مقصود مهره‌های بازی نرد است استفاده نموده.

عقاید عامیانه

در تک ایمن رواق بالنده پشت ماهی به گاو نالنده
 (همان: ۴۹۶)

اشاره به عقاید قدما دارد که مینداشتند زمین بر روی شاخ گاو قرار دارد و آن گاو نیز بر روی یک ماهی گرفته است.

چشم سر ما غلط نیند کش سرمه ز خاک اصفهان است
 (همان: ۱۱۲)

در اینجا نیز به این باور عامیانه اشاره دارد که سرمه را به دلیل درست شدن از سنگهایی خاص، باعث روشنی چشم می‌دانند. (ر.ک، کلیات اوحدی، صص ۵۲۹ و ۱۵۹ و ...)

مفاخره و فاضل‌نمایی

تابوت تو ز دیده مرصع کنم به لعل وین کارکردنیست که تابوت پادشاست
 (همان: ۶)



شاعران این دوره در بیشتر ابیات خود به فخر و نازش خویش می‌پردازند و در برخی موارد مانند مورد اشاره شده، معارف ایرانی را نیز در جایگاه افتخار قرار می‌دهند. چنان که در غزلی به ستایش امام حسین (ع) پرداخته و در ضمن یادآوری واقعه کربلا، از این امام عظیم الشان در مقام پادشاهی بزرگ یاد می‌نماید و به این امر در برابر دیگران به فخر می‌پردازد.

سزد که خار خورند از رخ تو گل رویان که بلبلی است تو را همچو اوحدی مداح
(همان: ۱۳۷)

البته علاوه بر آن، می‌توان به افتخارات شاعران درباره زادگاهشان نیز – که ذیلاً عنوان می‌شود – اشاره داشت. (ر.ک، دیوان اوحدی، صص ۷ و ۴۳ و ...)

اصفهان ز اقلیم چهارم آسمان چارمست سوی او عیسی صفت بی پا و سر باید شدن
(همان: ۳۱۹)

غمگرایی و فراق

روزی ز سرگذشت تو دیدم حکایتی زان روز باز پیشه من نوحه و بکاست
(همان: ۶)

چندان که تو آب خورده باشی ما شربت خون دل چشیده
(همان: ۳۴)

(ر.ک، دیوان اوحدی، صص ۱۳، ۷۳، ۹۷، ۸۱، ۱۷۸ و ...)

موارد یاد شده فوق به خوبی نشان می‌دهند که در سبک شعری دوران اوحدی می‌توان اشعاری با روحیه غمگرایی شاعر – که به قطع یقین می‌تواند ناشی از فشارهای آزار و اذیت حکومت مغولان در ذهن و روان نویسندگان و شاعران باشد – که در آنها از غم فراق و یا ترس از دست دادن معشوق سخن به میان می‌آید، را شاهد بود.

علو مقام معشوق

بر بام رو تا خلق را در تیره شب روشن شود ماهی ز طاق آسمان، ماهی ز طرف بام تو
(همان: ۳۳۶)



در دو عالم نیست مقصودی مرا جز دیدن تو شاید از امیدواری را به امیدی رسانی
(همان: ۴۲)

در این موارد و انواع بسیار دیگری از این قبیل می‌توان از بزرگ نمودن و والا عنوان داشتن جایگاه معشوق در این سبک و اشعار شاعران پیرو آن سخن به میان آورد.

آیات و احادیث و عبارت عربی

اشاره به آیات و احادیث در میان شاعران این مرز و بوم علاوه بر این که در برخی از دوره‌ها - همانند دوره مورد بحث - ویژگی‌های سبکی نامیده می‌شود، تا حدی نیز به عنوان یکی از اجزای لاینفک شعری نیز قرار گرفته است. اشعار اوحدی مراغه‌ای هم - چنان که ذیلاً به برخی از آنها اشاره خواهد رفت - از این ویژگی خالی نیست.

امر رموز «لیسک فی جبتی» چه بود؟ آن گفتن «اناالحق» و منصور و دار چیست؟
(همان: ۱۰)

عبارات عربی مورد استفاده واقع شده توسط اوحدی در این بیت مربوط به بردار شدن منصور حلاج عارف نامی است که بیان می‌داشت: «لیس فی جبتی سوی الله: در قبای من چیزی غیر از حق نیست». (تجلیل، ۱۳۵۵: ۲۱۳)، تا اینکه، بنابر این ماجرا و دست نکشیدن از اعتقادات خود، خریدارِ سرِ دار شد و اوحدی با زیبایی تمام از این عبارات عربی در شعرش بهره مند گردیده است.

برعرفات حضرته من چو وقوف یافتم

کیست که در حضور من دعوی «من عرف» کند

(اوحدی، ۱۳۷۵: ۱۸۸)

اوحدی در اینجا از عباراتی یادآور گفته جنید سخن می‌گوید که گفت: «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ كَلَّ لِسَانُهُ: آنکه به دل حق را بشناخت زبانش از بیان بازماند.» (کشف المحجوب، هجویری: ص ۵۲۳) و شاید نیز اشاره‌ای به سخن رسول اکرم (ص) دارد که فرمودند: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ: پس هر که خود را نشناسد از معرفت کل محجوب باشد.» (همان: ۲۹۷) (ر.ک، دیوان اوحدی، صص ۶۱۵ و ۱۰۰ و ...)



اصلاحات عرفانی

الهام و وحی و کشف و مقامات و معجزه در جنبش نبی و ولی آشکار چیست؟
(اوحدی، ۱۳۷۵: ۱۰)

الهام را به عنوان یکی از اصطلاحات عرفان تحت مفهوم یکی از خواطر عنوان می‌نماید. و «خواطر خطابی بود که بر ضمائر درآید، بود که از فریشته‌ای بود و یا ... و اگر از قبل فریشته بود، الهام است.» (قشیری، ۱۳۸۵: ۱۲۸) کشف نیز در اصطلاح عرفا عبارت است از «آشکار شدن آنچه از فهم پوشیده است، که به راء‌العین بر بنده کشف شود و آن را ببیند.» (گوهرین / ج ۹، ۱۳۸۳: ۵۳) مقام نیز «در اصطلاح سالکان بنده را حاصل شود در آغاز سلوک به درجه‌ای که بدان توسل کرده است و گفته‌اند، مقام عبارت است از اقامت در عبادت» (همان: ۳۲۲)

پیش آر ساقی آن می‌چون زنگ را تا ما براندازیم نام و ننگ را
(اوحدی، ۱۳۷۵: ۷۷)

اصطلاح «ساقی» که به محبوب مطلق و پیر طریقت و رساننده فیض که شراب عشق را به عاشقان خود می‌دهد، اشاره دارد. همچنین «می» نیز به کسر اول در لغت به معنی شراب است و «در اصطلاح صوفیان به معنی ذوقی بود که از دل سالک برآید، و او را خوشوقت گرداند. نیز به معنی محبت و عشق آید.» (گوهرین / ج ۹، ۱۳۸۳: ۳۹۷)

در این روزگار غزل عاشقانه به وسیله سعدی به اوج رسیده بود و دیگر از آن پیشتر نمی‌توانست رفت. همچنین غزل عارفانه نیز به وسیله مولانا به اوج خود رسیده بود. از این رو، به طور طبیعی - چنان که گفته شد - جریان تلفیق این دو نوع غزل پیش آمد که جریان تازه‌ای بود. اکثر شاعران مهم این قرن شاعرانی هستند که به دو شیوه عارفانه و عاشقانه توجه دارند. چنان که در نمونه‌های بالا هم از علو مقام معشوق سخن به میان آمد و هم نوعی از عرفان را نیز در مثالها شاهد بودیم. در تمام شاعران گروه تلفیق این خاصیت هست که به سعدی توجه دارند و الهام بخش حافظند.

انتقادات اجتماعی

رند و رقاص و مارگیر همه زرق سراز و زرخ پذیر همه



درم اندر کلاه خود دوزند خلق را ترک همت آموزند

(اوحدی، ۱۳۷۵: ۵۸۳)

چشم اخلاص و صدق خفته بماند چهره مردمی نهفته بماند

(همان: ص ۶۴۲)

(ر.ک، کلیات اوحدی، صص ۵۳۳ و ۳۱۹ و ۴۴ و ...)

در این ابیات نیز آنچه آشکار است، انتقاد اوحدی از ظاهر سازانی است که در لباس شعر، به کلاه برداری و اعمال نامشروع می‌پردازند.

ویژگی‌های ادبی

علاوه بر ویژگی‌های فکری نام برده شده در خصوص سبک این دوره و تجلی آن در شعر اوحدی، به برخی ویژگی‌های ادبی آن شامل جناس، ایهام، تمثیل، تلمیح، تناسب، تکرار، هم‌حروفی، اشتقاق، تشبیه، استعاره و ... نیز بر می‌خوریم که در بررسی سبکی این دوره حایز اهمیت می‌باشند و ذیلاً بدانها می‌پردازیم.

تکرار

تکرار یکی از ویژگی‌های اساسی و پایه‌ای سبک و از روش‌هایی که بر موسیقی کلام می‌افزاید و از انواع مختلفی برخوردار است، در اینجا مطرح می‌باشد. به گونه‌ای که اشعار اوحدی را می‌توان از این ویژگی سرشار دید:

تکرار واک یا واج آرایبی: تکرار یک صامت یا مصوت در چندین کلمه ی یک جمله را تکرار
واک یا واج آرایبی می‌گویند. که شامل دو نوع ذیل است:

الف) همحرفی یا همحروفی، که یک صامت در چندین کلمه ی جمله تکرار می‌شود:

قول و فعلش چو مستقیم آید در مقام ادب مقیم آید

(صامت، ق)

(اوحدی، ۱۳۷۵: ۶۰۱)

ب) هم صدایی، که یک مصوت در کلمات مختلف جمله تکرار می‌شود:



ای صبا حال من بدو برسان نه چنان سرسری نکو برسان

(تکرار مصوت، آ)

(همان: ۳۱۲)

تکرار هجا: یک هجا در متن کلام تکرار می‌شود:

باد سر خاک سار خواهد بود باده خور خاک خوار خواهد بود

(تکرار هجای، خا)

(همان: ۵۳۷)

تکرار واژه: که دارای انواع مختلفی است از جمله ردالصدر الی العجز، ردالعجز الی الصدر، تکرار یا تکریر و اعنات که در شعر اوحدی مورد استفاده واقع شده است.

الف) ردالصدر الی العجز: که اول و آخر بیت یکسان می‌باشد:

بس خطا بود نگه باز نکردن که گذشتی مکن اینها که نکردیم نگاهت به خطایی

(همان: ۴۲۰)

ب) ردالعجز الی الصدر: که کلمه آخری یعنی عجز در آغاز بیت بعد یعنی صدر تکرار می‌شود:

در تو دین تو خیری نیست و نه در کاینات غیری نیست

نیست، گر نیک بنگری، حالی در جهان ذره‌ای ازو خالی

(همان: ۶۳۶)

ج) تکرار یا تکریر: یعنی یک کلمه در یک بیت دو بار پشت سرهم تکرار شود:

زمان زمان به زلال لب تو تشنه ترم اگر چه شعر بگویم که آب از آن چکد

(همان: ۱۷۶)

د) اعنات (لزوم مالایلزم): که شاعر کلمه‌ای را در تمامی ابیات تکرار می‌کند، و اوحدی نیز از این

آرایه استفاده برده است، چنان که در یکی از غزل‌ها کلمه دزد، و دیگری گفتم و گفتا را در کل

شعر استفاده نموده است. (همان: صص ۲۵۰ و ۲۶۸)

ه) طرد و عکس: که در بیت یا مصرع، جمله یا عبارت تکرار می‌شود، اما به طور بر عکس: دولتی

چند روزه باشد حسن تو بدین حسن چند روزه مناز

(همان: ۲۳۰)

(ر.ک، کلیات اوحدی، صص ۳۸۰، ۳۱۲، ۶۷۲، ۴۴۳، ۲۷۵، ۱۷۷، ۲۲۰، ۲۶۰، و ...)



در تمامی ابیات اشاره شده با استفاده از برخی حروف نوعی از آهنگ و موسیقی متنی را به وجود آورده که با زیبایی تمام به عنوان یکی از اختصاصات این نوع سبکی قرار گرفته است.

جناس

یکی از ویژگی‌های بارز شعر این دوره استفاده از انواع جناسهای تام، ناقص، خط، اشتقاق و ... می‌باشد که بر زیبایی شعر این دوره افزوده اند. روش تجنیس مبتنی بر نزدیکی هر چه بیشتر واک‌هاست به طوری که کلمات همجنس به نظر آیند یا همجنس بودن آنها به ذهن متبادر شود. (شمیسا، ۱۳۸۶: ۴۹) در موارد ذیل از اشعار اوحدی مراغه‌ای به کرات انواع نمونه‌های آن را می‌توان مشاهده نمود، که به چند مورد از جناس‌هایی که کمتر در اشعار شاعران استفاده می‌گردد، به اختصار اشاره می‌داریم:

الف) جناس مضارع (ناقص اختلافی در اول، وسط و آخر): جناسی که دو کلمه در حرف اول، وسط یا آخر با هم اختلاف داشته باشد که به ترتیب ذیلاً در مثال‌ها می‌بینیم:

سایه نور پاش می‌بینم نه، که خود نور فاش می‌بینم
(اوحدی، ۱۳۷۵: ۶۱)

ای که ما را سرزنش کردی که این آشوب چیست؟

با شراب سرخ صاف صرف انگوری بگویی

(همان: ۴۱۶)

ب) جناس اقتضاب: دو کلمه هم جنس که از جهت مصوت بلند با هم اختلاف دارند:

در کیسه آن کس است هوشم کوکاسه می‌مدام دارد

(همان: ۶۹)

ج) جناس زاید (مختلف الاول، وسط و آخر): یکی از کلمات همجنس نسبت به کلمه دیگر در ابتدا یا انتها، واک یا واکه‌های بیشتر داشته باشد و یا در وسط نسبت به دیگری یک مجموعه «صامت + مصوت کوتاه» یا «صامت + مصوت بلند» اضافه داشته باشد، که به ترتیب ذیلاً برای هر یک نمونه‌ای عنوان می‌گردد:



هیچ محتاج کن مکن نبود شیخ را حاجت سخن نبود

(همان: ۶۰۱)

گفتم ز مویه شد تن مسکین من چو موی گفتا ز ناله نیز بخواهی شدن چو نال

(همان: ۲۵۰)

(د) جناس خط: که دو کلمه به یک شکل نوشته می‌شوند، اما در نقطه اختلاف دارند:

که رساند به من شیفته مسکین حال؟ خبری زان صنم ماهرخ مشکین خال

(همان: ۲۵۰)

(ه) جناس قلب کل: که در کلمات یک هجایی توزیع واکه‌ها درست (یا با یک اختلاف) وارونه

یکدیگر باشد، را گویند: (ر.ک، کلیات اوحدی، صص ۲۵۵، ۳۸۴، ۴۵۸، ۳۵۵ و ...)

از چهل خصلت ذمیمه بپر تا تو در چله فرد باشی و حر

(همان: ۶۰۲)

تشبیه و استعاره

در اشعار این دوره به انواع تشبیهات و استعارات برمخوریم که یکی از اجزاء تفکیک ناپذیر قوالب مرسوم این دوره، یعنی غزل و قصیده می‌باشند. چنان که در زمره اشعار اوحدی نیز چند بیت بهره برده از انواع مهم این ویژگی را یادآور شده و از انواعی همچون مرسل و مؤکد، مفصل و ... که به کرات در شعر شاعران تکرار شده‌اند و در حیطة ذکر یا حذف ادات تشبیه و وجه شبه هستند، صرف نظر می‌نماییم.

تشبیه بلیغ و اضافه تشبیهی: رساترین و زیباترین شکل تشبیه، بلیغ است که در آن هم ادات تشبیه و هم وجه شبه حذف شود. که با اضافه نمودن مشبه به مشبه به، تشبیه بلیغ را رقم می‌زند. پس هر اضافه تشبیهی یک تشبیه بلیغ است. اوحدی از جمله تشبیه بلیغ و اضافه تشبیهی به ترتیب چنین آورده:

دندان عاشقان بر زخمدان سادة تو ای کاج! می‌رسید، که سیببست بس رسیده

(همان: ۳۵۶)

بوی خون می‌آید از چاه زخمدانت بلی بوی خون آید که چندین دل درو انباشتی



(همان: ۳۷۶)

تشبیه از جهت محسوس یا معقول بودن طرفین تشبیه

الف) تشبیه محسوس به محسوس: تشبیهی که مشبه و مشبه به آن هر دو حسی باشد:

یارب این مهمان چون ماه از کجاست؟ وین سپاه کیست؟ وان شاه از کجاست؟

(همان: ۱۰۳)

ب) تشبیه محسوس به معقول: تشبیهی که مشبه آن حسی و مشبه به آن عقلی باشد:

ز رنگ و بوی گل اطراف بستان تو پنداری بهشت جاودان شد

(همان: ۱۷۲)

ج) تشبیه معقول به محسوس: تشبیهی که مشبه آن عقلی و مشبه بهش حسی باشد:

روح تو چون مرغیست در این راه، چنان کن کندر گل تشویر تو چون خر بنماند

(همان: ۱۸۲)

د) تشبیه معقول به معقول: تشبیهی که مشبه و مشبه به آن هر دو عقلی هستند:

همچو جان وصل تو ما را درخورست گر چه جان ما نباشد درخورت

(همان: ۹۸)

(وصل که عقلی است همانند جان که آن هم عقلی است دانسته شده است)

ه) تشبیه خیالی و وهمی: دکتر شمیسا تشبیه خیالی و وهمی را متفاوت از هم می‌داند و در تعریف

این دو نوع تشبیه چنین می‌گوید: «تشبیه خیالی: تشبیهی است که مشبه به آن امری غیر موجود و

غیر واقعی است که مرکب از حداقل دو جزء است، اما تک تک اجزاء آن حسی و موجودند که

این هیأت‌ها وجود ندارد اما چون اجزاء آن‌ها محسوس و موجودند، روی هم رفته قابل تجسم و

تصورند و تشبیه وهمی: مشبه به غیر موجود مرکب از دو جزء است و یکی از اجزاء هم وجود

خارجی ندارند.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۷۹) اوحدی در این مورد اگر چه ابیات کمی دارد، اما همین مقدار

هم خالی از لطف نیست:

باز شادروان گل بر روی خار انداختند زلف سنبل بر بناگوش بهار انداختند

(اوحدی، ۱۳۷۵: ۱۸۴)



(زلف و سنبل به تنهایی موجودند، اما روی هم رفته سنبل دارای زلف واقعی نیست، و این مثال در زمره تشبیه خیالیت) و تشبیه وهمی:

گر ندانی سزای گردن گول گل دیوست یا دوشاخه غول
(همان: ۵۴۷)

(سزای گردن گول، به گل دیو یا به دو شاخه غول که وجود خارجی ندارند، مانند شده)

تشبیه از جهت مفرد یا مرکب بودن طرفین تشبیه

دکتر شمیسا در تعریف مفرد می گوید: «مفرد تصور و تصویر یک هیأت یا یک چیز است: مفرد لزوماً یک واژه نیست و شامل هر چیزی است که فقط تکیه بر یک تصویر دارد. و مرکب را چنین تعریف می کند: «مقصود از مرکب لزوماً جمله یا عبارت یا مجموعه چند واژه نیست، بلکه مرکب یک هیأت ترکیبی است و به قول قدما مرکب، هیأت منتزع از چند چیز است و با زبان امروز، تابلو و تصویری است ذهنی که چند چیز در به وجود آوردن آن نقش داشته باشد.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۷۹) بر طبق این توضیح ذیلاً به انواعی از تشبیه که کمتر در میان شاعران به کار رفته در اشعار اوحدی می پردازیم:

الف) مفرد به مرکب: در این نوع تشبیه، مشبه مفرد و مشبه به مرکب است.

زلف چوگان وار خود همچون رسن ها داده تاب

وانگهی گوی زرخندان را به چاه آراسته

(همان: ۳۴۶)

که اوحدی در این تصویر، زلف را به عنوان مشبه مفرد، برای چوگان واری ای همچون رسن های تاب داده، قرار داده است.

ب) مرکب به مفرد: تشبیهی که مشبه، مرکب و مشبه به مفرد می باشد.

مرغان صبح خیز چو عشاق اشک ریز در پرده های تیز، فغان در کشیده اند

(همان: ۱۸۳)

که در اینجا اوحدی، هیئت مرغان صبح خیزی که در پرده های تیز فغان سرداده اند را به مشبه به مفرد عشاق اشک ریز مانده داشته است.



ج) مرکب به مرکب: تشبیهی که مشبه و مشبه به مرکب هستند و هیئت به هیئت دیگر تشبیه می‌گردد.

بر عارضت نشان عرق در بهار گویی از شبنمست قطره به گلبرگ چکیده
(همان: ۳۵۶)

در اینجا نیز هیئت مرکب نشان عرق در بهار بر عارض معشوق به هیئت چکیده شدن قطره شبنم بر گلبرگ، تشبیه شده که مجموعه‌ای مرکب را فراهم نموده است.

(ر.ک، کلیات اوحدی، صص ۳۳۷، ۱۳۶، ۳۰۷، ۵۳۱، ۴۱۸، ۳۴۸، ۳۱۳، ۴۷۷، ۴۴ و ...)

استعاره

با توجه به تعاریفی که علمای قدیم و جدید در باب استعاره دارند، می‌توان نتیجه گرفت که «استعاره تشبیهی است که یکی از طرفین آن محذوف باشد، با وجود قرینه‌ای که ذهن خواننده را از معنی حقیقی دور کند و به معنی مجازی برساند.» (علوی مقدم و ...، ۱۳۸۳: ۱۱۶) استعاره را انواعی است:

الف) استعاره مصرحه: استعاره‌ای که مستعارله یا مشبه حذف شده باشد، ولی قرینه‌ای ذکر شده که خواننده را از معنی حقیقی لفظ مستعار دور نموده و به متعارله برساند. اوحدی می‌گوید:

شکنج سنبل پست تو گنج صورت و معنی فریب نرگس مست تو زیب جامه و زیور
(اوحدی، ۱۳۷۵: ۲۱۹)

که سنبل و نرگس، استعاره مصرحه از مو و چشم می‌باشند. در این شعر مو و چشم به سنبل و نرگس تشبیه شده در حالی که خود از تشبیه حذف شده‌اند و قرینه که همان شکنج برای مو و فریب برای چشم است ذهن ما را به آنها نزدیک نموده و از معنای حقیقی سنبل و نرگس دور می‌سازد.

ب) استعاره مکنی: برعکس استعاره مصرحه می‌باشد، در این نوع استعاره لفظ مشبه یا مستعارله به همراه یکی از لوازم مستعارمنه ذکر می‌شود و مستعارمنه یا همان مشبه به حذف می‌گردد.



ای بت نامهربان بیا و بیاموز از سخن من حدیث مهر و وفا
(همان: ۷۴)

در اینجا، بت به عنوان مشبه، به همراه «ای» که یکی از لوازم مشبه به، انسان برای منادا قرار دادن می‌باشد، آمده است.

ج) استعاره مرشحه: در این نوع استعاره که در حقیقت همان استعاره مصرحه است، مشبه به یا مستعار منه از لوازم خود چیزی به همراه دارند.

گر ز مرغ جان به شاخ دل رسید غلغل «انی انا الله» از کجاست؟
(همان: ۱۰۳)

در اینجا جان همچون مرغی پنداشته شده و مرغ به عنوان مشبه به از لوازم خود، شاخه را به همراه دارد، که به این وسیله استعاره مرشحه ساخته است.

(ر.ک، کلیات اوحدی، صص ۳۵۴، ۱۱، ۸۶، ۴۴۹، ۳۲۴، ۴۶۳، ۳۰۴ و ...)

الزام ردیف‌های دشوار یا طولانی

آن خان خانان راببین، برصندلی یللی بلی می‌گرد زانوزن برش، گرمقبلی یللی بلی
(همان: ۳۹۸)

مشنو که از کوی تو من هرگز به در دانم شدن

یا خود به جور از پیش تو جایی دگر دانم شدن

(همان: ۲۱۹)

در سر و سرای خود نگذاشتیم الا الله و ندر دل و رای خود نگذاشتیم الا الله

(همان: ۲۱۹)

در ابیات بالا و ابیات بسیاری نظیر آنها شاعران الزام به آوردن ردیف‌هایی طولانی و بسیار دشوار همانند بیت اول مینموده‌اند که اوحدی نیز در این مورد با دیگران برابری مینموده است.

تمثیل

گو بدر بر تن نکو رفتار «پوستین گرگ و پیرهن کفتار»

(همان: ۵۷۸)



پوستین گرگ و پیرهن کفتار، بر تن کسی دریدن، ظاهراً، درباره‌ی ظاهر سازی و عدم جلوه دادن واقعیت در میان قدما، به تمثیل، مورد استعمال بوده است.

دزد را پیش رخست راه مده خرس نیی، خرس را کلاه مده
(همان: ۵۹۷)

دزد را پیش رخت راه دادن یا به خرس کلاه دادن، نیز ظاهراً تمثیلی است برای از دست دادن فرصتها به نفع افراد ناباب و ناشایست.

هر چه پرسم تو را بهانه مجوی پیش من کج نشین و راست بگویی
(همان: ۵۰۴)

ضرب المثلی آذری که هم اکنون نیز در میان آذری زبانان رایج است، اصطلاح: آیری آیلش و دوز دانش، در معنای عبارت فوق، کج نشستن و راست سخن گفتن، در مفهوم تمثیلی در هر شرایطی راست گفتن، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بعد از آن هیچ چاره نتوان کرد دیو را در غراره نتوان کرد
(همان: ۵۵۱)

تمثیل دیو را در غراره نتوان کرد، به عقاید قدما مبنی بر این که دیو و پریان در شیشه‌هایی خاص می‌باشند، اشاره دارد. که با بیرون آوردن آنان از آن شیشه‌ها دیگر هرگز بدان باز نخواهند گشت!

ترکیبات تصویر ساز و پر معنی

از بارزترین ویژگی‌های ادبی در آثار اوحدی می‌توان به تصویرسازی‌های او اشاره نمود. اوج این تصویر سازیها را در مثنوی جام جم شاهد هستیم و به دلیل اینکه این ویژگی از بارزترین و مهمترین خصوصیات اشعار اوحدی محسوب می‌گردد، ذیلاً به موارد بیشتری اشاره می‌گردد.
ده دادن به معنی، نهی از منکر کردن (تجلیل، ۱۳۵۵: ۲۱۰)

غول در ده مهل که راه کند ده ده او را که ده تباه کند
(اوحدی، ۱۳۷۵: ۶۴۶)

لنگری به معنی، خانقاه



که در لنگری گشاده اخی آنکه چون او جهان ندید سخی
(همان: ۵۶۵)

زنج زدن به معنای، چانه زدن
تابه چند از مقام رابعه لاف ای کم از زن زنج مزن به گزاف
(همان: ۶۱۴)

یارمندی که ترکیبی زیبا در مفهوم کمک و تعاون است و بادر در معنای متکبر و مغرور.
یارمندی کنسد ز راه ادب خفتگان را ز پاسبانی شب
بادسر خاکسار خواهد شد باده خور خاک خوار خواهد شد
(همان: ۵۳۷)

فرشته نورد، به معنی کسی که طایر اندیشه اش اوج گیرد. (تجلیل، ۱۳۵۵: ۲۱۱)
دیو چون عجب داشت سجده نکرد عجب یک سونه ای فرشته نورد
(اوحدی، ۱۳۷۵: ۶۰۴)

تلمیح

در اشعار اوحدی نیز به مانند سایر شاعران این دوره از تلمیحات بسیاری استفاده شده است. در میان این موارد علاوه بر سایر تلمیحات - آنچه از بسامد بالاتری نسبت به دیگر موضوعات برخوردار است، اشاراتی در باب آداب مسیحیت می باشد. اوحدی خواهی که همچون عیسی به خورشیدی رسی

آتشی در زن بسوز این دلوق مریم رشته را
(همان: ص ۸۳)

در این ابیات به جایگاه حضرت عیسی تلمیح دارد که در چهارم آسمان است و در خانه خورشید قرار دارد، همچنین به کار حضرت مریم اشاره دارد که به خیاطی میپرداخت. همچنین به کتاب مقدس مسیح و یاران او، نیز صوت خوش داود هم اشاراتی رفته است.

ابلیس و خلد و آدم و حوا و خوشه چه؟ ذبح و خلیل و گلشن و نمرود و نار چیست؟
...بوجهل را مخالفت احمد از چه خواست؟ وان عنكبوت و پرده و صدیق و غار چیست؟



(همان: ص ۱۰)

در این ابیات از چندین تلمیح در ضمن داستانهایی متفاوت با هنرمندی تمام و به صورت پیوسته سخن به میان آورده است. در اولین بیت از ماجرای آفرینش آدم (ع) و فریب آنها توسط شیطان که عامل رانده شدنشان از بهشت، سپس ابراهیم (ع) و در ادامه، یوسف (ع)، موسی (ع)، در ضمن تلمیح بیان شده اند. در بیت سوم نیز از ماجرای معراج پیامبر (ص) سخن گفته شده است. همینطور در آخرین بیت ماجرای مخالفین پیغمبر، که از جمله آنها ابوجهل بود، عنوان شده و در ادامه نیز به ماجرای پنهان شدن او و ابوبکر صدیق در غار و تار بستن عنکبوت در حمایت از آنان بر در غار، در ضمن تلمیحی زیبا سخن گفته آمده است.

توجه شاعر به وزن دوری

اوحدی نیز به مانند بسیاری از شاعران چنان که از مثال‌ها برمی آید- به وزن دوری توجه زیادی داشته است، به نحوی که بحر مضارع با وزن دوری مفعول / فاعلاتن / مفعول / فاعلاتن، بیشترین تکرار را دارد:

ریش گردانی دلم را وانگهی گویی منال درد دل با ناله باشد، پس چه می‌پنداشتی؟

(همان: ۳۷۶)

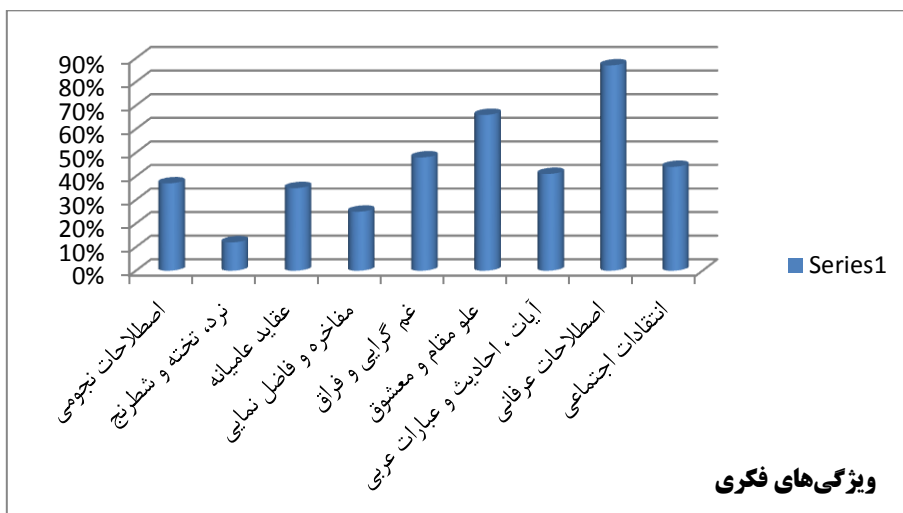
نتیجه‌گیری

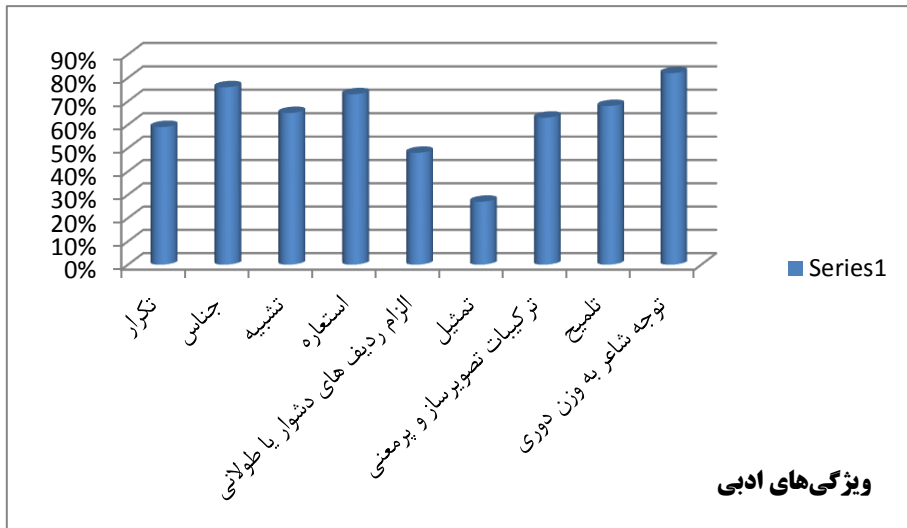
اوحدی مراغه‌ای به عنوان شاعری خوش ذوق و قریحه با وجود داشتن آثاری گران سنگ و بی نظیر، در میان دیگر شاعران اندکی بدون تحقیق و بررسی مانده است. این شاعر سختی دیده، در روزگار پر مصیبت مغولان میزیسته و اندکی از اواخر قرن هفت تا اوایل قرن هشت را برای خود رقم زده است. با این همه از آنجایی که روزگار او مقارن با بزرگانی همچون مولانا، سعدی و حافظ بوده است، جای تعجبی در کمتر شناخته شدنش به دنیای ادب باقی نمی‌ماند. روزگار اوحدی بهره مند از دو سبک عراقی و آذربایجانی - که دارای شباهت کثیری می‌باشند- بود. اشعار او از تمامی این ویژگی‌های سبکی برخوردار گشته و می‌توان گفت اوحدی از



ویژگی‌های سبکی دوران خود در حد اعلی و اکمل بهره برده و به خوبی هر چیزی را با استادی تمام در جای خود نشانده است. از مؤثرترین این ویژگی‌ها می‌توان به عرفان اشاره نمود، که علاوه بر این که به تنهایی بخش عمده‌ای را به خود اختصاص داده، با تلفیقش در مبحث عشق و غزل‌های عاشقانه، توانسته است، نوعی بی‌نظیر را در این دوران بوجود آورد. او در اکثر مضامین عرفانی اش به احادیث و آیات قرآنی نیز توجه داشته و پیوندی عمیق را در میان قرآن و عرفان، برقرار نموده است.

ناگفته نماند که اشعار او حدی درس ادب و معرفت و زندگانی‌اند. اندیشه او در باب علم و ادب تربیت، تا به امروز نیز مورد توجه و ارشاد ادیبان و ادب دوستان قرار گرفته و نگارشش به گونه ایست که هر آن کس که در این دوره هم بدان رجوع نماید، بی‌نصیب نمی‌ماند و او نیز هر لحظه از آن دریای متلاطم، از هر موجی با خود مرواریدی به همراه خواهد برد.







منابع و مآخذ

- قرآن کریم
- تجلیل، جلیل، (۱۳۵۵)، جرعه‌ها از جام جم، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- دانشگاه تهران، شماره ۹۳ و ۹۴، دانشگاه تهران.
- دولت آبادی، عزیز، (۱۳۴۶)، سخنوران مراغه، مجموعه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۸۱.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد، (۱۳۵۹)، حدیقه الحقیقه، مدرس رضوی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۱)، سبک شناسی شعر، چاپ نهم، انتشارات فردوس، تهران.
-، (۱۳۸۶)، نگاهی تازه به بدیع، چاپ سوم، انتشارات میترا، تهران.
- علوی مقدم، محمد و اشرف زاده، رضا، (۱۳۸۳)، معانی و بیان، چاپ پنجم، انتشارات سمت، تهران.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، (۱۳۸۵)، رساله قشیری، ترجمه ابو علی حسن بن احمد عثمانی تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ نهم، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.
- گوهرین، سید صادق، (۱۳۸۳)، شرح اصطلاحات تصوف، چاپ اول، ج ۹ و ۱۰، انتشارات زوار، تهران.
- مدرس رضوی، محمد تقی، (بی تا)، تعلیقات حدیقه الحقیقه، انتشارات علمی، تهران.
- مراغه ای، اوحدی، (۱۳۷۵)، کلیات اوحدی (اوحدی مراغی)، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- مسرور، حسین، (۱۳۰۷)، مقدمه بر احوال و آثار اوحدی اصفهانی، سال نهم، شماره ۲-۳، ص ۱۲۵، مجموعه زبان و ادبیات فارسی، مشهد.